

بدیعی، صنایع را به گونه‌ای طبقه‌بندی کرده‌اند که ارتباط بین آنها معلوم نیست و هر صنعت را گویی جداگانه در نظر گرفته و بحث کرده‌اند. برخی صنایع را به ترتیب حروف الفبا آورده‌اند. ۱۲ - در آمیختن بدیع با سایر مباحث و فنون ادبی: از جمله معایب بررسی‌های پیشینیان و کتابهای بدیعی، آمیختگی مباحث بدیع با سایر فنون ادبی (مثل قافیه، عروض، نقد ادبی، انواع ادبی و ...) و طرح مباحث زاید و بی‌ربط در آن است.

عنوان مقاله : روند اثرپذیری ادب پارسی از تعالیم عرفانی و اهمیت قرنهای

چهارم و پنجم از این دیدگاه

نویسنده : سید یحیی یثربی

مآخذ : مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، س ۴۱،

ش ۱۶۷ (تابستان ۱۳۷۷)، ص ۱۶۵ تا ۱۹۵.

در این مقاله هدف اصلی، بررسی روند اثرپذیری ادب پارسی از تعالیم صوفیه است. بدین منظور نخست به صورت خلاصه، اصول تصوف را مطرح کرده، سپس سیر تکاملی تصوف را از آغاز تا مرحله‌ای که این تعالیم به عنوان مکتب و جهان‌بینی مطرح شده است از نظر گذرانده، آنگاه جریان پیوند لفظ و معنی در بیان معارف صوفیه بیان شده است.

پس از این بحثهای مقدماتی با توجه به اهمیت قرنهای چهارم و پنجم از نظر توسعه و رشد تعالیم صوفیه، سیر تدریجی ورود این تعالیم به ادب پارسی مورد بحث قرار گرفته است. سرانجام بازتاب این تعالیم در تک تک آثار عرفانی این دو قرن، که بیشتر به قرن پنجم مربوط است، بررسی و سعی شده است میزان انتقال اصول و مسائل تصوف در آثار این قرن نشان داده، و جایگاه هر یک از این آثار از این دیدگاه مشخص شود.

اصول عرفان و تصوف

مکتب عرفان که سابقه طولانی در غرب و شرق جهان دارد با رنگ و عنوان

اسلامی از اواسط قرن دوم هجری مطرح بوده و در قرن ششم و هفتم به اوج کمال و نظام خود دست یافته است.

عرفان و تصوف اسلامی با توجه به تعالیم بزرگان این مکتب بر اصولی تکیه دارد: وحدت وجود، ریاضت، عشق و محبت، فنا، شهود و راز و رمز.

سیر تکاملی تصوف و عرفان

عرفان اسلامی نیز همانند علوم و فنون دیگر بتدریج تکامل یافته و به وضع فعلی رسیده است. در این مقاله سیر تکاملی محتوای مکتب تصوف در پنج مرحله زمینه‌های تصوف، جوانه‌های تصوف، رشد و رواج تصوف، نظام و کمال و مرحله شرح و تعلیم بررسی شده است.

نظام هماهنگی لفظ و معنی در معارف شهودی

زبان عرفا ویژگی خاصی دارد که خود از دیرباز آن را با عنوان «زبان اشاره» مطرح کرده‌اند. این زبان اشاره در دو مرحله قابل بررسی و دقت است: انتقال معنی به لفظ و انتقال از لفظ به معنی. اولی را تنزیل و دومی را تأویل گویند. در جریان هماهنگ سازی معانی عرفانی با الفاظ در مقام تنزیل، فعل و انفعالات زیر انجام می‌گیرد:

نخست این حقایق و تجارب را به طریقی به حوزه عقل و اندیشه، که محور هدایتی زبان است، راه می‌دهند. در مرحله بعد با مقایسه آن معانی با الفاظ به این نتیجه می‌رسند که تعبیرات هرگز نمی‌توانند جنبه تعبیری مستقیم داشته باشند. سپس برای ادای غیرمستقیم آن از روشهای مختلف بهره می‌گیرند؛ از قبیل استعاره بر مبنای شباهت، کنایه بر مبنای ملازمت، تمثیل و مجاز مرکب.

در نتیجه زبان عرفا حالت پارادوکس گونه‌ای پیدا می‌کند. در چنین زبانی مجاز و حقیقت، ظاهر و باطن مانعة‌الجمع نیستند. برداشت هرکسی را براساس علم و ادراک خودش می‌توان درست دانست.

اهمیت قرنهای چهارم و پنجم

با ملاحظه این مقدمات، اهمیت قرون چهارم و پنجم را از لحاظ روند اثرپذیری ادبیات فارسی از تعالیم صوفیان می‌توان براساس موقعیت این دو قرن در سیر

تکاملی تصوف بررسی کرد. از طرفی قرن چهارم بستر تاریخی رشد و رواج تصوف است و از طرف دیگر قرن پنجم قرن قوت یافتن تلاشها در جهت نظم و کمال تعالیم صوفیان است.

در قرن چهارم اثری درباره عرفان و تصوف به زبان فارسی نداریم و این به چند دلیل می‌تواند باشد: یکی اینکه هنوز زبان پارسی در قلمرو خلافت اسلامی آن جایگاه را نیافته بود که به عنوان زبان علمی در تدوین و تألیف مورد بهره‌برداری قرار گیرد. دیگر اینکه هنوز تصوف و عرفان اسلامی به آن مرحله از سیر تکاملی خود دست نیافته بود که معارف و تعالیمش به زبانهای مختلف تدوین و تحریر گردد.

در قرن پنجم هم به دلایلی که گفتیم، کار چندانی در تعالیم صوفیه به زبان فارسی انجام نگرفت. تنها در نیمه دوم قرن پنجم، ادب و فرهنگ فارسی با مضمونهای عرفانی پیوند خورد و به سرعت به پیش رفت به گونه‌ای که در زمانی کمتر از ده قرن به اوج خود رسید.

روند اثرپذیری

چنانکه معارف صوفیان به مرور زمان تکامل یافته و از عمق و انسجام بیشتر بهره‌مند شده است در انتقالش به قالب زبان نیز از نوعی سیر تکاملی تبعیت می‌کند؛ مثلاً عشق و محبت، وحدت وجود و مسائل مربوط به آن از قبیل نزولی و صعودی وجود و تجلی و غیره و شهود و فنا بدان صورت که در متون قرن هفتم مطرح شده، در متون قرن چهارم و پنجم مطرح نشده است.

در میان آثار مورد بررسی اگر درجه‌بندی کنیم، کشف‌المحجوب هجویری در مقام اول قرار می‌گیرد. کیمیای سعادت غزالی جز مسائل عملی چیزی از تعالیم صوفیه ندارد.

بنابراین آثار خواجه عبدالله انصاری را در ردیف دوم و کیمیای سعادت را باید در ردیف آخر قرار داد. باباطاهر که عارف شوریده و بی‌سواد بوده، طبعاً بیانش جز مسائل احساسی سلوک چیزی دربر نخواهد داشت و لذا نباید این دوبیتیها را در ردیف متون تعلیمی به شمار آورد. اما ابوسعید بی‌تردید می‌توانست در تجربه و تعبیر بر همگان پیشی داشته باشد، ولی خود مستقیماً چیزی ننوشته و در این حال

و هوا نبوده است که مطالب را تنظیم و قابل تعلیم کند.

عنوان مقاله : تصوف از دنیاگریزی تا دنیاگرایی

نویسنده : باقر صدری نیا

مآخذ : نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، س ۴۱،

ش مسلسل ۱۶۸ (پاییز ۱۳۷۷) ص ۹۰ تا ۱۰۷

این مقاله عهده دار بحث درباره یکی از گوشه‌های کمتر کاویده شده تصوف است که می‌کوشد تحول تاریخی تصوف را از دیدگاه جامعه شناختی ضمن اشاره به دگرگونی مبانی نظری به اجمال بیان کند و پاسخ این سؤال را دریابد که تصوف چگونه از زهد و دنیاگریزی به دنیاگرایی و کسب قدرت سیاسی روی آورده است. اندیشه عرفانی و صوفیامه در آغاز بر زهد و فقر و تباین بنیادین آن با دنیا و قدرت دنیوی استوار بود؛ اما تعارض این مقوله با واقعیت‌های تاریخی و پیدایش حکومت‌هایی با شعایر و صبغه صوفیانه ما را به تأمل در این زمینه وامی‌دارد. اگر چه عوامل گوناگون از جمله تکوین تدریجی نظام خانقاهی در فراهم آوردن شرایط عینی رویکرد متصوفه بر کسب قدرت سیاسی سهم انکارناپذیری داشته است به نظر می‌رسد این رویکرد از مبانی نظری ویژه‌ای نشأت گرفته است. تصوف در آغاز پیدایش و رواج آن در دنیای اسلام در نیمه دوم قرن اول هجری در بستر زهد بالید و به صورت نهضتی منفی و دنیاگريزانه به عرصه کشمکش‌های فکری و دنیاگريزانه گام نهاد. از نظر صوفی دنیا دامگاه پرجاذبه‌ای بود که وی را از پرواز و عروج باز می‌داشت و صوفی می‌بایست از این عجزه هزار داماد - به تعبیر حافظ - درستی عهد نجوید و از هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد باشد و به حقیقت اینگونه نیز بود. در تذکرة الاولیاء ضمن شرح حال بشرحافی آمده است: هرگز آب از جویی که سلطانان کنده بودند نخوردی و بسیاری روایات دیگر که حاکی از این است که مشایخ اعصار متقدم تا چه اندازه از دنیا و دنیاداران احتراز می‌جستند.

تلقی صوفیه در باب دنیا و ارباب بی مروّت آن، پیوسته بدین حال نمانده به

گونه‌ای که سرانجام با تجدید نظر در مبانی نظری ستیز و گریز متصوفه با دنیا جای خود را به سازش و تفاهم داده است. در اینکه چنین تجدید نظری از چه زمانی آغاز شده چنین می‌نماید که پایه‌های این تحول، نخست با تشکیک در مبانی نظری سنت مشایخ سلف پی ریزی شده و پس از آن بتدریج نمودهای عینی این دگرگونی نظری در منش مشرب صوفیان روزگاران بعد آشکار گردیده است. در هر حال از قرن پنجم به بعد، شواهد بسیاری را می‌توان نشان داد که حکایت از پیدایش این دگرگونی دارد. بر اساس این تلقی عام صوفیانه، فقر، عدم دلبستگی به دارایی دنیا بود نه دست شستن از آن و دنیا داری غافل شدن از یاد خدا بود نه برخورداری از موهبت‌های دنیا.

این تلقی می‌توانست میان تصوف و زندگی معمول اجتماعی سازگاری پدید آورد و به همگان این امکان را ارزانی دارد که ضمن اشتغال به امور زندگی بتوانند زهد پیشه کنند و نام صوفی بر خویش نهند.

از جمله نمودهای این تحول نظری را در سخنان و حالات ابو سعید ابی الخیر صوفی پرآوازه خراسان می‌توان دید. وی با ارائه تلقی متفاوت از دنیا در صدّ سازگار ساختن تصوف با زندگی اجتماعی بر آمد و استنباط وی را از تصوف می‌توان با عنوان تصوف جامعه‌گرا تعبیر کرد. وی معتقد است انسان باید در متن جامعه باشد و یک لحظه از خدا غافل نباشد.

از جمله کسانی که با وضوح و تفصیل بیشتری در این باره سخن گفته، نجم الدین رازی مؤلف مرصاد العباد است. وی تلاش‌های نظری فراوانی برای سازگاری میان تصوف و مال و ملک دنیا انجام داده است. اگر ابوسعید میان تصوف و دارایی تعارضی نمی‌دید نجم رازی پا را از این فراتر گذاشت؛ بین سلطنت و تصوف تعارضی نمی‌بیند. اینگونه است که پارادوکس «سلطنت فقر» تحقق می‌یابد. از نظر وی مال و نعمت به خودی خود بازدارنده از کمال و سعادت نیست بلکه چگونگی کاربرد آن است که می‌تواند سالک را به حقیقت و کمال رهنمون شود. مولانا جلال الدین بلخی نیز چون ابوسعید دنیا را از خدا غافل شدن می‌داند و ضمن بهره‌گیری از حدیث نبوی می‌گوید:

چيست دنيا از خدا غافل بدن ني قماش و نقره و ميزان و زن
مال را کز بهر دين باشی حمول نعم مال صالح خواندش رسول

پيدایش و تکوين چنين تحولى در ديدگاه صوفيه از لحاظ جامعه‌شناسى تصوف پيامدهاى دارد که عبارت است از تحول در مناسبات صوفيه با قدرتهاى حاکم. پيدایش اين تحول نظرى موجب نزديکى صوفيه به اسباب قدرت و دولت گرديد تا آنجا که خلفا و پادشاهان، خانقاه‌هاى براى صوفيان بنا نهادند و اموالى را وقف آنها کردند و اين تقرب، گاه به پذيرش مقام و منصب رسمى حکومت نيز منجر مى شد؛ همانگونه که سير زندگى شيخ شهاب الدین عمر سهرودى و بخصوص نجم رازى شاهد صادق اين مدعاست.

شايان ذکر است در اين روزگاران کسانى بودند که همچنان بر سيرت پيشينيان پاى مى فشردند و از دنيا و دنياداران احتراز مى جستند. پيامد عملى اين تحول نظرى، تلاش صوفيه براى کسب قدرت سياسى است. متصوفه فاصله روگردانى از دنيا و قدرتهاى حاکم تا رويکرد به آنها را در طول قرن‌ها و در پرتو توجیهاى و تأويلات نظرى در نوردیده‌اند. در پى اين تأملها و تأويلها شرايط عينى مناسب براى دستیابى به قدرت سياسى نيز هموار شده‌است. اين شرايط عينى با گسترش دامنه نفوذ خاندانهاى محلى صوفيه و تبديل آنها به تشکلهائى از یک سو و زوال قدرت ايلخانان مغول و ظهور حکومتهاى محلى از سوى ديگر مهيا گرديد و در طول قرن هشتم و نهم خاندانهاى صوفى از جمله خاندانهاى ابوسعید ابى الخیر، شيخ احمد جام، حمويه، نورالبخشیه، مشعشیه، نعمة‌اللهیه و صوفيه با بهره‌گيرى از شرايط حاکم، ايران را به حوزه فعاليت و نفوذ خود ميدل کردند و بخصوص صوفيان شيعى نيروى افزونترى براى توسعه دامنه اقتدار خویش در اختيار داشتند و به تبع شيعيان آزادى عمل بيشتري پيدا کرده بر دامنه فعاليت خود افزودند. پيامد اين فعاليتها برپايى قيامهاى شيعى - صوفى نظير خيزش سربازان، مرعشيان، سادات گيلان و مشعشيان شد که به تشکيل حکومتهاى شيعى - صوفى منتهى گرديد. اين عامل خود زمينه مساعدى فراهم آورد تا طريقت صرفاً صوفيانه شيخ صفى الدین اردبیلی (ف. ۷۴۵) به نهضت دنياجووانه تبديل شود و چنين بود که جانشينان وی شيعى و

شافعی را در هم آمیختند و پس از دو قرن کوشش پیگیر، اساس حکومتی را بنیان نهادند که دو قرن و نیم بر پهنه ایران فرمان راند و سرفصل تازه‌ای در تاریخ ایران گشود.

عنوان مقاله : تحلیل موت ارادی در مثنویهای عطار

نویسنده : مسعود معتمدی (قسمت اول)

مأخذ : کیهان اندیشه (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸) ص ۱۰۱ تا

۱۱۸.

در این مقاله به بررسی مرگ و انواع موت اختیاری در مثنویهای عطار پرداخته شده است. در نظر عارف مرگ انتقال از گلخن دنیا به گلشن عقباست. زمینه ورود به موت ارادی و اختیاری، تسلط یافتن سالک بر نفس خود و رام کردن توسنی به نام «خود» است.

نویسنده با ذکر حکایاتی از مثنوی الهی نامه به بررسی مرگهای عمدی می پردازد که در همه آنها انتخاب مرگ، نشان از هدفداری این انتخاب است و به ریاضتها و عذابهایی اشاره می کند که عرفا و سالکان در دنیا برای وصال حق تحمل می کنند تا لطف بیشتری از حق دریافت کنند.

در مثنوی منطق الطیر التزام استقبال از مرگ و تلقی مرگ به عنوان اصل زندگی، نشان از ارزش مرگ و بی اعتباری و بی ارزشی زندگی ظاهری و شیرینی مرگ در راه محبوب دارد.

در کتاب مصیبت نامه، شیخ با بیان حکایات مختلف در بیان لذت مرگ، آنچه را ملالت مردن در باور عوام تلقی می شود به حلاوت ماندن جاوید بدل می کند. در کوتاهترین منظومه شیخ یعنی «اسرارنامه» به موت ارادی کمتر پرداخته شده و از مرگ ارادی بیشتر به معنای کشتن نفس سخن به میان آمده است و از مرگهای آگاهانه چندان نشانی دیده نمی شود.

عنوان مقاله : عشق عرفانی
نویسنده : سالار منافی اناری
مأخذ : مجله زبان و ادب، س دوم، ش پنجم (پاییز ۱۳۷۷)، ص ۴۳
تا ۶۱

در فرهنگهای مختلف برای واژه «عشق» معانی دلدادگی، دلباختگی، میل مفراطی و افراط در دوستی آمده اما حقیقت این است که عشق قابل تعریف نیست و نمی توان آن را در قالب کلمات و حروف محدود کرد.

مبحث عشق یکی از مباحث اساسی و مهم در تصوف و عرفان است. از نظر عرفا عشق به معنی محبت شدید یا شدت محبت است. بعضی از بزرگان صوفیه برای عشق مقدماتی فائلند که اولین آن ارادت است سپس رضایت که حقیقت آن محبت است. وقتی محبت به کمال رسد، شوق است و چون به حقیقت استغراق برسد عشق نامیده می شود. شیخ شهاب الدین سهروردی مقام معرفت را قبل از مقام محبت و محبت را پایه عشق می داند.

هنگامی که انسان کامل، مراتب ترقی و تعالی روحی را پیمود و در طریق سیر و سلوک مرتبه ای یافت، حالتی می یابد که از هر چیز حتی خود بیگانه، و از زمان و مکان نیز فارغ می شود و در آن هنگام، مست عشق می شود و میان خود و معشوق واسطه ای نمی بیند و این همان عشق حقیقی یا عشق عرفانی است.

عنوان مقاله : انسان کامل در جهاتشناسی مولانا
نویسنده : احسان قدرت اللہی
مأخذ : کیهان فرهنگی، س شانزدهم، ش ۱۵۴ (مرداد ۱۳۷۸)، ص ۴۷
تا ۵۰

در این مقاله، نویسنده نخست انعکاس داستان آفرینش انسان در مثنوی مولوی را ذکر کرده و با اشاره به ابیات و داستانهایی از مثنوی نوشته است: تصویری که

مثنوی از آدم و داستان آفرینش وی ارائه می‌کند از یک سو در چارچوبه آیات قرآنی و روایات و اخبار دینی قرار می‌گیرد و از سویی دیگر نیز می‌کوشد تا با زبان رمز و تأویل واژه‌ها و رویدادها، جنبه‌های نمادین آن را ارائه دهد. در مثنوی مطابق آیات الهی، انسان خلیفه خدا معرفی شده است.

نویسنده بحث را با عنوان «مرتبه خلافت و نیابت انسان کامل» ادامه داده و با اشاره به ابیاتی از مثنوی در صدد اثبات این نکته است که مولانا مهمترین اصل در بیان جایگاه انسان کامل را مقام نیابت و خلافت او در عرصه کاینات می‌داند و وی را رابط بین حق و خلق معرفی می‌کند. وی این مقام را در درجه اول و بطور کامل از آن پیامبر اکرم (ص) و با اختلاف در درجات و منازل آن به انبیای الهی متعلق می‌داند. این مقام با درجه نازلتری به پیروان و اولیای الهی نیز نسبت داده شده است.

قسمت دیگر مقاله با عنوان «مرتبه واسطگی انسان کامل در فیض» بیانگر این نکته است که مثنوی مولوی - مطابق احادیث - هدف از آفرینش، خلقت پیامبر اسلام (ص) بوده است. اگر چه ظهور ناسوتی آن حضرت به حسب زمانی از دیگر انبیا متأخر است، او در بعد لاهوتی بر همه هستی مقدم است. مرتبه وساطت در فیض و وجود حقیقت انسان کامل قبل از ایجاد جهان و جهانیان و پیش از اینکه موجودات عالم در لباس ناسوتی خویش قدم به عرصه هستی بگذارند از دیدگاه مولانا خاص رسول اکرم (ص) و انبیای الهی (ع) نبوده است بلکه با مراتب نازلتری به اولیا و پیروان کامل نیز می‌رسد. مولانا به این قضیه در ضمن داستان «بهیمه صوفی و لاحول گفتن خادم» اشاره دارد.

در پایان مقاله، نویسنده ذیل عنوان «انسان کامل و مرتبه عقل کل» نشان داده است که «مولانا انسان کامل را - که در درجه نخست و کاملترین مراتبش حضرت رسول اکرم (ص) و سپس انبیای الهی و پس از ایشان اولیای جزء هستند - مرتبه عقل کل و مراتب نازلتر آن می‌شمارد.»

عنوان مقاله : آن خیالاتی که دام اولیاست

نویسنده : محمدحسین صابینی

مأخذ : نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، س ۴۱،

ش ۱۶۷ (تابستان ۱۳۷۷)، ص ۱۲۵ تا ۱۴۱

این مقاله به قصد ایضاح این بیت مثنوی

آن خیالاتی که دام اولیاست عکس مهرویان بستان خداست

نوشته و تفسیرهای مختلف آن از شرحهای گوناگون مثنوی نقل و نقد شده است. مقاله در پی اثبات این نکته است که این بیت مُشعر بر یکی از اصول مسلم عرفان کلاسیک - و تا حدودی حکمت اشراق و متعالیه - است که کشف صوری حقایق غیبی و صَوْر معانی را به هیأت مثالی در دایره خیال منفصل (تجلی خیال مطلق در آینه قلوب اولیا) ممکن و چه بسا ضروری می‌شمارد.

همچنین در ضمن مقاله از دیدگاه‌های حاجی ملاهادی سبزواری و ملاصدرا و محی‌الدین عربی و ملاعبدالرزاق لاهیجی برای توضیح و تبیین مفهوم خیال و شهود صور غیبی استمداد شده است.

عنوان مقاله : مولوی و تأویل

نویسنده : محمد بهنام‌فر

مأخذ : مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد،

س سی‌ویکم، ش اول و دوم، (بهار و تابستان ۷۷، تاریخ

انتشار این شماره تابستان ۷۸)، ص ۲۵۷ تا ۲۷۰

صوفیه با تکیه بر روایاتی از پیامبر اکرم(ص) و بزرگان دین معتقدند که قرآن، ظاهری دارد و باطنی که هر کس فراخور حال و مقام خود می‌تواند به معانی باطنی آن پی ببرد.